

امین اصلانی

جهان پیدا

حکمت پنهان



انتشارات مجنون

اصلانی، امین

جهان پيدا، حكمت پنهان / امین اصلانی. تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۸۵.

ISBN: 978-964-5150-59-2

فهرست‌نویسی بر اساس فیبا.

صفحه عنوان به انگلیسی:

Amin Aslani. Exoteric World,
Esoteric Wisdom

۱. هستی‌شناسی. ۲. خداشناسی. ۳. فلسفه

الف ۲۷۱/۳۸ BD

۱۱۱

۱۳۸۵

۴۷۶۶۹-۸۵م

کتابخانه ملی



انتشارات جیحون

تهران: خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، پلاک ۱۴۳۴

تلفن: ۴۴۴۰۴۵۳۲ فکس: ۶۶۴۸۰۸۷۰

Email: Info@jeihoon.com

Website: www.jeihoon.com

جهان پيدا، حكمت پنهان

امین اصلانی

طرح جلد: شبنم شریعت

صفحه‌آرا: امین اسپرغم

نوبت چاپ: اول، تاریخ چاپ: ۱۳۸۶

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد، قیمت: ۳۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۵۰-۵۹-۲

کلیه حقوق محفوظ است.

فهرست

۴	پیش‌گفتار
۲۱	۱- گیمپان‌شناسی باطنی
۴۱	۲- خداوند
۵۳	۳- ممکن و موجود
۶۹	۴- خلقت
۸۳	۵- روح
۹۳	۶- اعیان ثابت و سلسله مراتب وجود
۱۰۵	۷- فلسفه مشرقی
۱۲۵	۸- شرح خلقت نزد هندوان
۱۵۳	۹- پاراکلسوس
۱۸۳	۱۰- تألیف انسان، انسان کامل

هر چیز در عالم محسوس پیوندی یا عالم معقول می‌یابد، هم معقول فلسفی هم گیهان‌شناختی، به همان‌گونه که عالم کبیر نسبتی عمیق با عالم صغیر می‌یابد؛ از منظر این نسبت، حکمت اسراری در پس هر پدیده و ایده در عالم محسوس و معقول به جستجوی سرچشمه‌ای فراگذرنده می‌رود. و هر دانشی هم که شاخه‌های این حکمت است به همین راه می‌رود و ابزارها و سنجه‌های دانش خود را در جهت کارکردی مافوق علی و حوزه‌ای فراگیرانی و بُعدی استعلایی تدارک می‌بیند، از جزء تا به کل.

فی‌المثل در این حکمت، اعداد کارکردی نمادین دارند که از ریاضیات نمی‌آید بل برپایه شمارشناسی است یعنی قالب مابعدالطبیعی حساب. فرض شمارشناسی برشماردن یا حساب کردن نیست، بل حجاب برکشیدن از ساختار گیهانی است، پس در آن عدد را چون کمیت مجرد نمی‌توان ملاحظه کرد؛ آنچنانکه خصلت ذاتی احد اعلیٰ چنین است، که خود سرچشمه هماهنگی و سازواری

عالم است، همانگونه که دانش گیہانی نیز علم به نیروهای زنده و قوای الهی است که در جهان و انسان درکارند. احد واحد یا وحدت اولی، همان است که در حکمت اسرارِ واحد اول می‌خوانند و هم آن را چون نماد می‌نگرند.

تیتوس بورکهارت می‌گوید احد و واحد محکی مشترک است میان عین و ذهن، ابزاری که بدان وسیله روح در خرد سهیم می‌شود. اصل مشترک در میان مشاهده‌گر عالم و خود عالم؛ اما این اصل خود را در حالات و مواضع متخالف عرضه می‌دارد. و این حالات متضمن اعداد و شمار است که جملگی هدایت‌گر به سوی وحدت اولی است. ذات احد که لایتناهی است و مستغنی از تمام مظاهر و موجودات و ممکنات.

پس نمادشناسی اعداد، رازباوری عملی است. در برابر ریاضیات که اشیاء را ابرکتیو می‌کند، نمادشناسی، اشیاء و امور را سوپرکتیو می‌سازد. آنچنان که هندسه مقدسه خود برآمدی از ریاضیات کاربردی است، به همان‌گونه گیہان‌شناسی و اخترشناسی باطنی خود نوعی دانش گیہان است به‌طریقی نمادین، در باور به وحدت هستی؛ برساننده شبکه‌ای از تطابقات و قیاسات در عالم صغیر که پژواک عالم کبیر است. نسبت این دو در نقطه مقابل تعریف علوم گیتیانه و ناقدسی است که برپایه علیت مکانیکی در اصطلاحاتی دیگر تبیین می‌شود.

از سوی دیگر علم قیاس یا آناگویی است که خود یکی از ابزارهای باطنی‌گری و حکمت اسراری است. قیاس باطنی به ما رخصت می‌دهد که از امر شناخته به ناشناخته گذر کنیم. از پدیدار به معقولات رسیدیم، حرکت از فنومن به نومن.

در تفکر هرمسی که پایه و ریشه حکمت اسراری است - که شمارشناسی، گیمپان‌شناسی و هندسه مقدسه و دیگر علوم باطنی ابزارهای آن است - طریق تطبیق و قیاس در ابتدا با کنار هم آوردن دو ایده حاصل می‌شود و سرآخر به درک شهودی میان دو حد نهایت در واقعیات معرفت، یعنی عالم کبیر و صغیر نایل می‌آید. محک حقیقت همیشه به مدد روشنگری وجودی، تصویری متمایز و روشن باقی می‌ماند، ولی در قیاس هرگز سنجای متقن فراهم نمی‌آید، بلکه هربار می‌باید آن سنجه غنی و غنی‌تر شود. زیرا قیاس در خط مجانب حقیقت حرکت می‌کند که خطی است که به گرد منحنی و دایره. معنی می‌گردد ولی به درون راه نمی‌یابد. در هرمسی‌گری، نمادپردازی اصل و قاعده‌ای ساده نیست و فراتر از مجموعه‌ای از نشانه‌ها است؛ این نمادپردازی زبان نیست بل طریق بیان است. نماد هم شامل مشاهده‌گر و هم حقیقت آن است، برآمده از آگاهی و زاده شده از تجربه فردانی.

ابزار تفکر باطنی امر قدسی است که از امر دینی جدا نیست. امر دینی صورت نازل. امر قدسی است و امر قدسی صورت اعلای امر دینی. بنابراین ممکن نیست بتوان مفهومی از امر قدسی را متصور

شد که در حوزه‌ای از مفاهیم مربوط به خداوند نباشد؛ و از آنجا که اسماء الهی خود صفات پیشمار اوست، ممکن نیست بتوان متذکر وحدت وجودی خداوند شد بدون برگشتن ذات خداوندی، و این امر فقط به هنگام تجربه امر قدسی به طریق شهودی میسر می‌شود. و بدین طریق در آگاه شدن از خویشی میان انسان و امر الهی، در مسیر استحاله امر دینی به امر قدسی، اکتشاف حقایق باطنی ضرورت می‌یابد و محقق می‌شود.

پس صور نمادین به ما رخصت می‌دهد تا از صورت یک تجلی به محتوای معنوی آن حرکت کنیم. معناگذاری کتب مقدس، هم شامل معنای ظاهر است و هم باطن، هم تفسیر که لغوی است هم تأویل که تفسیر معنوی است. ملاصدرا می‌گوید دانش به نحوی نمادین چون آب است؛ دانش واقعی چون آب صاف است، حقایق ابدی چون آب جوشان از چشمه، دانش و حیانی چون آبشاری است که از بالا فرومی‌دود. یعنی حرکت از ظاهر به باطن به طریق وحی عملی است که به نقطه حقیقت راه می‌یابد. مقام الهام و وحی، انسان را به درون خود هدایت می‌کند و طریق تأویل را در حرکت از ظاهر به باطن ممکن می‌سازد.

این کتاب از گیاه‌شناسی هرمسی آغاز می‌کند که برپایه روش قیاس تطبیقی میان عالم کبیر و صغیر بنا شده، چنان که در لوح زمرد متن منسوب به هرمس مثلث النعمه، این قیاس به‌طوری نمادین بیان می‌شود.

فصل نخست کتاب، به‌طریق نظری در چشم‌انداز هرمنسی‌گری به جهان و انسان و اینهمانی آن ذو غور می‌کند. سپس به قیاس تفکر هرمنسی با مابعدالطبیعه اسلامی می‌پردازد. و از این دیدگاه گیهان‌شناسی برپایه سنت را در اسلام بررسی می‌کند.

فصل دوم به بحث در باب وجود خداوند و نسبت دیالکتیکی ظاهر و باطن در وجود او معطوف است. هم از منظری مابعدالطبیعی هم گیهان‌شناختی، و از این نسبت دیالکتیکی به نسبت میان دو مقوله بنیادین اصل و تجلی می‌پردازد.

در فصل سوم مقوله ممکن و موجود یعنی مسأله تجلی موجودات و ممکنات، از اصل اعلی در فلسفه اسلامی مطرح می‌شود که گرایشی به نظریات ابن‌عربی دارد، خاصه دیدگاه او در فصوص‌الحکم و تفاسیری که بورکهارت از نظرگاه ابن‌عربی ارائه می‌دهد.

فصل چهارم در باب خلقت است یعنی خلق نخستین مخلوق از منظر قرآن که خلق ن و قلم است و نمادپردازی قرآنی آن، باز به تفسیر ابن‌عربی و گزارش‌های عمیق فریتسوف شوئون. همان نسبت دیالکتیکی ظاهر و باطن در نسبت فاعل و قابل در تکوین کون و مکان و سلسله مراتب وجود.

فصل پنجم، به روح اختصاص یافته و چگونگی خلقت آن، مفهوم روح کلیه و عقل اول، مقایسه روح با مقام عیسی و جایگاه روح در سلسله مراتب و درجات هستی.

فصل ششم در باب اعیان ثابته یا صور مثالی در این سلسله مراتب

وجود از عقول عشره تا هیولای اولی سخن می‌گویند، یعنی کل گستره وجود از اصل الهی اعلی تا مقام توده و ماده و نسبت هستی‌شناختی عوالم اربعه از عالم لاهوت تا ناسوت به دیدگاه ابن‌عربی، آنچه که در تصوف حضرات الهیه الخمسه خوانند که از عالم هاهوت تا ناسوت است؛ درجات واقعیات علی و مافوق علی، مراتب جسمانی و حسانی تا مقام لطیف، وجود و لاوجود.

سپس در فصل هفتم مفاهیمی که در فصول قبل به بحث گذارده شده در فلسفه مشرقی، از دیدگاه تنزیهی ابن‌سینا تا مشرقیونی که در پی او می‌آیند، خاصه اندیشه فلسفی و گیهان‌شناختی سهروردی مطرح می‌شود. تقابل اصالت وجود ابن‌سینا و اصالت ماهیت نزد سهروردی، و درجات نورپایی از امر مطلق نزد او؛ از سوی دیگر اصالت وجود نزد ملاصدرا و بررسی جایگاه وجود در سلسله پیوسته به وجود مطلق، مسأله عقول ملکی و فلکی. تعبیر دیگری که با تأثیر فلسفه ابن‌سینا در قرون وسطا و ترکیب آن با فلسفه مشایی از این مفاهیم پدید آمده و تلفیق آموزه عقول نزد توماس آکوئینی، نسبت فیضان‌باوری نوافلاطونیان و معرفت اشراقی، و در نهایت آموزه حضرات خمس از دیدگاه فلسفه مشرقی مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل هشتم، به شرح خلقت نزد هندوان، به بیان کیش‌های مختلف در تاریخ فلسفه یزدان‌شناختی هندو می‌پردازد، چه راست‌کیشان هندوگرو چه دگرکیشان اندیشه هندو، همچون جینه‌گری و

بودایی‌گری در هند، در مقابل اندیشه‌های برآمده از حکمت ودایی. این فصل اساس بحث خود را بر اندیشه ودانتا و اوپانیشادها گذارده، زیرا در میان کیش‌های هندو جزو آن دسته از دگرکیش‌هایی هستند که معتقد به اُحاکمیت و داهانند. در این فصل از یکسو مکتب ودانتا، آخرین مکتب از مکاتب ششگانه فلسفی هندو که اساس تفکر خویش را بر گونه‌ای وحدت وجودی بنا نهاده، و مستقیماً برخاسته از تعالیم اوپانیشادها است، مورد مذاقه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، نظریات متفکر مسلمان هندو محمد داراشکوه که قیاس تطبیقی و دقیقی از دستگاه یزدانی ودایی و مقولات بنیادین الهیات اسلامی به دست داده، بازشناسی می‌شود.

فصل نهم در باب نظریات پاراکلسوس، طبیب و فیلسوف مسیحی قرن شانزدهم است که می‌توان اندیشه او را به گونه‌ای ملتقای اندیشه‌گری شرق و غرب محسوب داشت. زیرا از یکسو تفکر یزدان‌شناختی او در هرمنسی‌گری ریشه دوانده و اندیشه او را مبدل به یکی از مبانی حکمت اسراری در غرب رنسانس کرده است، و از سوی دیگر وامدار اصطلاحات و آموزه‌های سری هندوگروی و فلسفه ودایی است. در گیاه‌شناسی پاراکلسوس به عینه تطابق نمادین عالم کبیر و صغیر هرمنسی را می‌توانیم یافت که هم به طریق مفاهیم فلسفه هندو و هم گاه به اصطلاحات طب باطنی و کیمیاگری باستانی تبیین می‌شود.

فصل آخر، فصل دهم، در باب انسان و جایگاه او در سلسله مراتب وجود است، یعنی تجلی ذات الهی به مثابه امری یزدان‌ریخت و بازتاب تمامیتی گیهانی در گیهان‌شناسی باطنی. سپس جایگاه عقل اعلیٰ به مثابه آینه امر الهی، در مرکز انسان که خود در مرکز گیهان است، بحثی حول نسبت دیالکتیکی عین و ذهن در سوژه انسانی و ابژه الهی و مقام عقل و وحی در این نسبت، و در پی آن غوررسی در مفهوم اجماع این سوژه و ابژه در نهاد آدمی به طریق ائتلاف و اتحاد نمادین کل وجود در انسان؛ که این امر خود راه می‌یابد به مفهوم سرّ حلول یا تجسد و قیاس می‌شود با مفاهیم هندوگروی همچون اوتار و ... در ادامه این فصل بررسی نمونه‌های بفرانگه این ائتلاف درونی در اساطیر باستانی، از برهمنی‌گری تا ادبیات و هنر مسیحی مطرح می‌شود. این ائتلاف و یکپارچگی در نسبت میان روح ملکوتی و روح بشری در وجود انسان، می‌رسد به مفهوم نفس در فلسفه اسلامی یا به بیانی دیگر ائتلاف و یکپارچگی شخصیت و هویت در علم النفس اسلامی. نسبتی که در ترم‌های شرقی‌ای که در روان‌شناسی تحلیلی یونگی راه یافته، متأثر از فلسفه شرق دور، در مقولات ناخودآگاه فردی و ذهن آگاه بُعدی دیگر می‌یابد. این وحدت درون در سخن وحدانی تصوف ایرانی نمود دیگری می‌یابد؛ گاه در وجهی مبدل به هم‌هویتی انسان با امر متعالی می‌شود، یعنی گونه‌هایی از همه‌یکی‌باوری خاصه نزد عرفای دگرگیش ایران چون بایزید و حلاج و گاه در مکتب عشق

رابعه که در نقطه مقابل تفکر راست‌کیش در بحث تشبیه و تنزیه
 فلسفه اسلامی می‌نشینند؛ و این همه مباحث نظری مطوّلی را
 می‌طلبد که در این فصل به اجمال از آن‌ها سخن آمده، همین سخن
 را در عرفان مسیحی و حتی گاه در نمادهای دگرکیشان مسیحی
 چون غنوسیان، می‌توان بازشناخت؛ مفهوم صورت خدا در
 مسیحیت، ثنویت دیالکتیکی خیر و شر، نسبت دو اصل زنانه و
 مردانه، جایگاه ابلیس در برابر آدم، که هم در کلام عین‌القضاه و
 حلاج که سرمداران سخن وحدت شهودی‌اند، بیان می‌شود هم در
 اندیشه همه‌اهریمنی مانوی‌گری و ثنوی‌باوران دیگر، پایان این فصل
 حول مقوله شخصیت در اسلام در تعریف شخصیت الهی، یا
 شخصیت‌یابی امر الهی می‌گردد، تطابق مقوله نور قدیم محمدی و
 لوگوس در مسیحیت، دیالکتیک میان امر الهی و کلمه الهی از
 یکسو، و ارتباط مفهوم مشکوه محمدی و روح الهی با نوس
 نوافلاطونیان از سوی دیگر، و سرآخر مسأله بنیادین تجسد
 خداوند، گوشت‌مندی کلمه که در اناجیل آمده و برابری لوگوس یا
 کلمه‌الله با انسان کامل در اسلام؛ جایگاه سرنمونی انسان کامل در
 مقام عیسی در سخن حلاج و ائتلاف فطرت لاهوتی و ناسوتی
 انسان، آنگونه که در طواسین از آن سخن به میان آمده، یعنی
 مفهوم سرّ حلول و سرّ رستگاری در سخن توحیدی؛ مفهوم تألیف
 انسان و تصلیب آدم، مسأله فص آدم که حکمت الهی اوست و
 سرآخر طریق وحدت کل ثنویات در خلقت صورت انسان کامل.